

# تفسیر شکستهای تحصیلی از

## دیدگاه جامعه‌شناسی

معرفی مقاله

نوشته: مرتضی منادی

شکست تحصیلی (مردودی، ترک تحصیل) یکی از معضلات جوامع امروزی است. چون هر ساله مقدار زیادی از نیروی اقتصادی، روحی، فکری و زمانی معلمان، دانش‌آموزان، پدران و مادران و مسئولان آموزش و پرورش و بالأخره جامعه بیهوده صرف می‌شود؛ بدون اینکه، نتیجه‌ای حاصل شود. گذشته از این، تأثیر ناگواری بر وضعیت روحی و فکری دانش‌آموزان دارد.

محققان علوم تربیتی از دیدگاههای مختلف در پی کشف علل و یافتن راه‌حلی برای این معضل هستند. در این نوشتار، سعی بر این است تا از دیدگاه جامعه‌شناسی مروری بر تحقیقات موجود در این زمینه انجام شود.

به‌طورکلی، تحقیقات موجود را از نظر علت‌یابی، به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱- طرفداران هوش. ۲- طرفداران تئوری محرومیت فرهنگی. ۳- طرفداران مدرسه. در چهارچوب گروه اخیر، سه نظریه مهم مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد:

الف - دیدگاه کارکردگرایی و فرهنگ‌گرایی معتقد به باز تولید طبقات اجتماعی.

ب - دیدگاه مادی‌گرایی معتقد به بازتولید روابط اجتماعی.

ج - دیدگاه روش فردگرایانه معتقد به موقعیت اجتماعی.

در این مقاله نویسنده پس از نقد و بررسی هر علت و یک نتیجه گیری تند و سریع، مدرسه را به عنوان عامل اصلی شکست تحصیلی مطرح می‌کند. این مقاله را آقای مرتضی منادی تهیه و در دسترس فصلنامه قرار داده‌است که بدینوسیله از ایشان تشکر می‌شود.  
فصلنامه،



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تفسیر شکستهای تحصیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی

مقدمه:

شکست تحصیلی، یک پدیدهٔ جدید نیست. از زمانی که تحصیل اجباری شده‌است و دانش‌آموزان از طبقات مختلف اجتماعی به مدرسه راه یافته‌اند و طول مدت تحصیل آنها نیز افزوده شده‌است، وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان، در مقایسه با سطح معینی از دانشی که توسط نظام آموزش و پرورش تعیین شده‌است ارزیابی می‌گردد و آنهایی که به این سطح نمی‌رسند، دانش‌آموز شکست خورده محسوب می‌شوند.

## تعریف و شاخصهای شکستهای تحصیلی

## شکست تحصیلی:

در زبان فارسی، برای شکست تحصیلی بیشتر از کلمهٔ «افت تحصیلی» استفاده می‌شود. طبق گفته آقای امین فر «کاربرد اصطلاح افت یا اتلاف، در آموزش و پرورش از زبان اقتصاددانان گرفته شده‌است و آموزش و پرورش را به صنعتی تشبیه می‌کنند که بخشی از سرمایه و مواد اولیه‌ای را که باید به محصول نهایی تبدیل می‌شود، تلف نموده و نتیجهٔ مطلوب و مورد انتظار را به بار نیاورده‌است». وی می‌افزاید «شاید این تشبیه چندان خوشایند نباشد و اصطلاح قصور در تحصیل یا واماندگی از تحصیل مطلوبتر باشد» (۱).

با توجه به اینکه واژهٔ «افت تحصیلی» یا «اتلاف تحصیلی»، به معنی بهدر دادن تحصیل است، بیشتر جنبهٔ اقتصادی مسأله را مطرح می‌کند. واژهٔ «قصور در تحصیل» بیشتر متوجه دانش‌آموز شده و واژهٔ «واماندگی از تحصیل» نیز، با توجه به تعبیر روان‌شناسی آن (وامانده = عقب‌مانده) جنبهٔ فردی پیدا می‌کند و باز دانش‌آموز را زیر سؤال می‌برد. از طرفی چون در این مقاله فقط از تحقیقات فرانسویها استفاده شده‌است، از همان واژهٔ «شکست تحصیلی» که در زبان جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در فرانسه مرسوم است، استفاده می‌شود. در ضمن واژهٔ «شکست» که در مقابل واژهٔ «پیروزی» و یا «موفقیت» می‌باشد، جنبهٔ وسیعتری دارد.

خانم ایزامبرت ژاماتی معتقد است که «شکست تحصیلی فقط در یک مؤسسهٔ تحصیلی و براساس یک سطح از قبل تعیین شده مفهوم پیدامی‌کند». در دنبال این تعریف وی می‌افزاید «شاگرد شکست خورده کسی است که نتوانسته‌است مطالبی را که مؤسسه‌ای در یک

زمان خاص برای او مطرح کرده است کسب کند». (۲)

### شاخصهای شکست تحصیلی

شاخصهایی که برای شناخت شکست تحصیلی استفاده می‌شوند عبارتند از:

- ۱- مردودی در یک پایه تحصیلی.
  - ۲- عقب ماندگی تحصیلی در سطح دانش از قبل تعیین شده.
  - ۳- عقب ماندگی تحصیلی در سطح سنی از قبل تعیین شده.
  - ۴- ترک تحصیل قبل از اتمام پایان دوره تحصیل اجباری.
- با توجه به تعاریف عنوان شده و شاخصهای مطرح شده، می‌توان شکست تحصیلی را مردودی و ترک تحصیل قلمداد کرد.

### تفسیر شکستهای تحصیلی:

در پی ارقام و درک و شناخت عوامل مربوط به شکستهای تحصیلی، آنچه حائز اهمیت است، به گفته آقای پلزانس «تفسیر شکستهای تحصیلی می‌باشد». (۳) یعنی علل بوجود آمدن شکست تحصیلی را در چه می‌بینیم. این علت یابی، از یک تحقیق به تحقیق دیگر و نیز از یک محقق به محقق دیگر فرق می‌کند.

خانم ژاماتی معتقد است که «در بیشتر تحقیقات پیرامون شکستهای تحصیلی، محققان از آن به عنوان یک "مشکل اجتماعی" نام می‌برند». (۴) وی کاربرد دو واژه «مشکل» و «اجتماعی» را اینگونه توضیح می‌دهد. «واژه "مشکل"، چون عناصر تشکیل دهنده آن می‌تواند روشن شده و بصورت مثبت تحقیق بشود و می‌توانیم راه حلی در عمل برای آن پیدا کنیم و واژه "اجتماعی" چون تحلیل آن به صورت یک حالت جمعی و ارتباط بین گروه‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرد و می‌توانیم برای آن یک راه حل جمعی پیدا کنیم». (۴) به خوبی پیداست که چنین برداشتی که جنبه اجتماعی مسأله را می‌بیند و راه حل جمعی آن مدنظر می‌باشد، در حیطه جامعه‌شناسی است. پس از دید جامعه‌شناسی می‌بایست به شکستهای تحصیلی، به عنوان یک مشکل اجتماعی بنگریم ولی غالباً مشکل اجتماعی، از دید جامعه‌شناسی به صورت یک پدیده اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

پدیده اجتماعی شناخت شکستهای تحصیلی و برخورد جامعه‌شناسانه با آن، آراء و

نظرات مکتبهای گوناگون جامعه‌شناسی و نظرات جامعه‌شناسان بزرگ را پیش می‌کشد. با توجه به اینکه در اینجا قصد براین است که علل بوجود آمدن شکست تحصیلی مورد بررسی قرار گیرد، باید رابطه علت و معلولی مطرح گردد. اما اینکه آیا از این دیدگاهها، شکست تحصیلی، به عنوان معلول یک پدیده، دارای یک علت یا چند علت بوده، یا علت نسبت به معلول خارجی و یا داخلی بوده، بین جامعه‌شناسان مورد بحث است و پاسخهای متفاوت بین نظریه محققان را مطرح می‌کند. در اینجا فقط به دو نظریه "دورکیم" و "وبر" اکتفا می‌کنیم.

«طبق نظریه دورکیم و اصحاب اصالت تجربه، علت را همیشه مقدم بر معلول دانسته و نسبت به آن خارجی می‌دانند. اینان معتقدند که پدیدههای اجتماعی را می‌باید همانند پدیدههای طبیعی مطالعه کرد. بدین منظور، برای کشف وجود پدیدههای اجتماعی، می‌بایستی، علت بوجود آمدن آنها را در وقایع و حوادث موجود و قابل لمس، که نسبت به آن خارجی هستند. مورد مطالعه قرار داد. در این چشم انداز، برای فهمیدن شکستهای تحصیلی، به عنوان مثال می‌باید وضعیتهای اجتماعی - اقتصادی، محیط خانوادگی، صلاحیت مربیان و وضعیت یادگیری را بررسی نمود. و در بین این عناصر مورد مطالعه که نسبت به وجدان (یا شعور) کنشگران اجتماعی، خارجی محسوب می‌شوند، آن چه را که واقعه مقدم یا وقایع مقدم است و نحوه ارتباط آنها را با یکدیگر شناسایی کرد.

طبق نظریه وبر، تبیین یک پدیده اجتماعی، اساساً تبیینی است بر فهمیدن معنایی که افراد برای رفتارهایشان قابل هستند. این معنی را باید در وجدان اشخاص جستجو کرد و آن امری درونی است.

آنها معتقدند که کنشهای انسانی، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، با قصد و نیت همراه است و مجموعه‌های تصورات ذهنی، آن را هدایت می‌کند و فهم آنها بیرون از این تصورات ذهنی، مقدور نیست. در این چشم‌انداز، برای فهمیدن شکستهای تحصیلی، به عنوان مثال باید به قواعد و هنجارهایی که مربیان [طی فرایند جامعه پذیری] درونی کرده‌اند رجوع کرد. (۵)

اگر فقط به نظریه وبر توجه شود، به نظر می‌رسد که همان وجدان اشخاص که امری درونی است و از یک فرد به فرد دیگر تغییر می‌کند. خودمعلولی است به واسطه علت و علت‌هایی که خارج از آن می‌باشند. یعنی محیط اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی

صاحب آن وجدان که خارج از وجدان هستند. پس می‌توان نتیجه گرفت که در اصل این، به گفته پیروردیو، «سرمایه فرهنگی افراد است که تصمیم‌گیرنده اعمال آنان می‌باشد» (۶). این سرمایه فرهنگی، معلول محیط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی فرد است. که به همان نظریه دورکیم نزدیک می‌باشد در حال حاضر، بدون توجه به این استدلال، تحقیقات موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی می‌توان تحقیقات موجود پیرامون شکست‌های تحصیلی را به سه دسته تقسیم کرد:

۱- آنهایی که خود دانش‌آموز را عامل اصلی شکست می‌دانند و در این رهگذر، معتقد به "عامل هوش" به عنوان عامل موفقیت و یا شکست دانش‌آموز می‌باشند. طبیعی است که نظریه هوش بیشتر در حیطه روان‌شناسی است و روان‌شناسان، کم و زیاده هوش را می‌سنجند. اما همه آنها به این مسئله اعتقاد ندارند. و نیز جامعه‌شناسانی هستند که معتقد به طبقه برتر می‌باشند. به عقیده این دسته، علت موفقیت و یا شکست دانش‌آموزان، باهوش و یا بی‌هوش بودن آنان است، و در این راستا نیز معتقدند که هوش جنبه ارثی دارد.

### تقد و بررسی

- تحقیقات مختلف نشان می‌دهد عواملی را که روان‌شناسی در اختیار دارد تا هوش بچه‌ها را بسنجد، کافی و قابل قبول نیستند. چون: ۱- طرح سؤالات تشخیص میزان هوش، بر اساس فرهنگ بچه‌های طبقه یا طبقات خاصی تهیه شده است؛ لذا برای فرهنگ‌های دیگر گویا نمی‌باشد. ۲- زبان این سؤالات نیز در ارتباط با زبان یک طبقه خاص است. ۳- ممکن است حالت روحی و روانی سؤال‌کننده برای دانش‌آموزان از طبقات مختلف اجتماعی یکسان نباشد. (۸)

تحقیقات دیگر، نشان می‌دهد که هنگامی که عامل هوش ثابت نگه داشته می‌شود، بین گروه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی، از نظر پیشرفت تحصیلی، اختلاف معنی‌داری وجود دارد. یعنی عامل هوش نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد. (۹)

۲- آنهایی که نظریه هوش را رد کرده و "طبقه اجتماعی" دانش‌آموز را عامل اصلی می‌شناسند؛ و در این رهگذر عوامل اقتصادی، فرهنگی و یا هر دو را مدنظر دارند؛ گروه پیروان "تئوری محرومیت فرهنگی" هستند. در این راستا، نظام ارزشها، نوع برخورد،

خواسته‌ها، تیپ خانواده، زبان، فرهنگ و... به عنوان عوامل تفاوت مطرح می‌باشد.

### نقد و بررسی

- تحقیقات مختلف نشان می‌دهد، بسته به موقعیت، جو، شرایط و روش یادگیری در مدرسه‌ای که دانش‌آموز در آن قرار می‌گیرد، نتایج متفاوتی بدست خواهد آمد. یعنی ممکن است شرایطی برای یک طبقه مفید و مؤثر باشد و نتایج خوبی برای دانش‌آموزان داشته باشد؛ در حالیکه، برای همین طبقه دانش‌آموز، شرایط دیگر، نامساعد بوده و نتایج دیگری را برای دانش‌آموز بوجود می‌آورد. برای مثال، در یک تحقیق خانم ژاماتی، شرایط یادگیری را در چهار روش در ارتباط با طبقه اجتماعی دانش‌آموز، بررسی کرده‌است: ۱- روش مدرنیست: معلم از ترکیب اجتماعی کلاس اطلاعی ندارد و برای او فقط پیشرفت دانش‌آموز در کلاس ملاک است. ۲- روش آزادی: معلم آگاهانه از ترکیب اجتماعی کلاس بی‌اطلاع است و برای او آینده تحصیلی دانش‌آموز ملاک نیست. ۳- روش کلاسیک: معلم آگاهانه طرفدار طبقه برتر که فرهنگ ارثی پدر به پسر است می‌باشد. وی امیدوار است که برای ادامه تحصیل گزینش لازم است. ۴- روش انتقادی: معلم دمکراسی آموزشی را ترجیح داده و شرایط بهتری را برای طبقه مردمی و محروم طلب می‌کند. خانم ژاماتی، در این تحقیق نتایج زیر را بدست می‌آورد. ۱- در مورد طبقه مرفه مادی - فرهنگی در روش آزادی، دانش‌آموزان طبقه مرفه مادی، بیشترین نمره‌های خوب را می‌آوردند (نسبت به طبقه خودشان و نه نسبت به طبقه دیگر). در روش کلاسیک، دانش‌آموزان طبقه فرهنگی بالا، بهترین نمرات خوب را می‌آوردند. در روش مدرنیست، دانش‌آموزان طبقه مرفه مادی - فرهنگی، هر چند نمرات خوبی دارند ولی در اکثریت نیستند. در روش انتقادی، طبقه مرفه مادی - فرهنگی نمرات متوسطی دارند. ۲- دانش‌آموزان طبقه متوسط، در روش مدرنیست، بهترین نمره‌ها را نزدیک به طبقه مرفه می‌آوردند. در روش انتقادی، نیز نمرات خیلی خوبی دارند. ۳- طبقه محروم، در روش انتقادی بیشترین نمرات خوب را می‌آوردند همچنین در روش آزادی نیز نمرات خوبی دارند. (۹) و (۱۰)

معلمان تصورات یکسانی نسبت به موفقیت یا شکست و کلاً آینده تحصیلی دانش‌آموزان از طبقات اجتماعی مختلف ندارند. در نتیجه رفتارهای یکسانی را در مقابل دانش‌آموزان از طبقات اجتماعی مختلف نداشته و لذا نتایج مختلفی را برای دانش‌آموزان

به همراه می آورد. (۱۱ تا ۱۵)

- با توجه به اینکه دانش آموز، بیشترین وقتش را در مدرسه می گذراند و مدرسه براساس دانستنی‌ای که مطرح می‌کند. دانش آموز را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. لذا کمتر محیط خانوادگی، در شکل‌گیری این دانستنی مطرح می‌شود. (۱۶)

- مدرسه، فرهنگ خاصی را مطرح می‌کند. این فرهنگ، سابقه‌های، ادامه همان فرهنگ خانواده بوده، در حالیکه برای طبقه دیگر، یک فرهنگ جدید محسوب می‌شود. از این رو است که طبقه دوم، دو کار توأم، یعنی کسب فرهنگ جدید و کسب عادات و دانستنی مطرح شده در مدرسه را، در پیش رو خواهد داشت. بنابراین، طبقه دوم، نمی‌تواند نتایج یکسانی را با طبقه اول داشته باشد. (۱۷) و (۱۸) در بعضی مدارس، روشی بکار گرفته شد که فرهنگ تمام طبقات را دربرمی‌گرفت و روش واحدی در مقابل دانش‌آموزان اعمال شد. نتایج مثبت‌تری به همراه داشت. بنابراین می‌توان گفت، تئوری محرومیت فرهنگی نیز، بدینگونه به زیر سؤال رفت. (۱۹)

۳ - آنهایی که هر دو نظریه قبلی را رد کرده‌اند، عامل طبقه اجتماعی را کمتر مؤثر دانسته و "مدرسه" را به عنوان عامل اصلی این نابرابری، می‌دانند. در این رهگذر، تحقیقات زیادی صورت گرفته است و می‌توان گفت که جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در فرانسه، بیشترین تأکید را در این بخش داشته است. سه نظریه مهم که هر کدام یک جریان فکری را مطرح می‌کنند در این زمینه وجود دارد. یا به قول گیو «در مورد مدرسه، در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در فرانسه، سه برداشت مطرح می‌باشد» (۲۰). اما درجه مسئول دانستن مدرسه، از یک دیدگاه تا دیدگاه دیگر، تفاوت فاحشی دارد. خطوط اصلی این سه دیدگاه را می‌توان در چهار کتابی که جزو کتابهای کلاسیک جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در فرانسه می‌باشند یافت. به کمک این کتابها و مقاله‌ی تفسیرگونه آقای گیو، این سه دیدگاه را معرفی می‌کنیم. (۲۰ تا ۲۴)

الف: دیدگاه کارکردگرایی و فرهنگ‌گرایی، که توسط پی‌بوردیو و ژان کلود پترونی مطرح شده است. آنها معتقدند که مدرسه دستگاهی است که کارکردش فقط باز تولید طبقات اجتماعی مختلفی که در اجتماع وجود دارد، می‌باشد. در واقع این نظریه، اینگونه مدرسه را زیر سؤال می‌گذارد که دمکراتیک نبوده و تلاشی برای بهتر شدن وضعیت تحصیلی، در نتیجه وضعیت اجتماعی طبقه محروم مادی - فرهنگی نمی‌کند. نظرات کلی این دو



جامعه‌شناس را می‌توان در کتاب "واریتین" و "بازتولید" یافت. این دیدگاه معروف به "بازتولیدها" می‌باشند. نتایج اصلی که در این دو کتاب مطرح می‌شود، به اختصار عبارتند از: (۲۱ و ۲۲)

۱ - هر دانش‌آموزی بسته به طبقه اجتماعی خود دارای فرهنگ خاص بوده و میزان نتایج تحصیلی این دانش‌آموز در ارتباط با طبقه اجتماعی و فرهنگی او می‌باشد.

۲ - طبقه محروم اجتماعی - فرهنگی، در اثر اطلاعات ناقص در مورد تحصیل، بر این باورند که موفقیت تحصیلی از آن‌ان نبوده و چنین برداشتی در وجود آنان درونی شده است. بنابراین، آنان آگاهانه خود را از ادامه تحصیل محروم می‌کنند.

۳ - مدرسه با بی‌توجهی نسبت به تفاوت‌های اجتماعی - فرهنگی بین دانش‌آموزان، و در نتیجه‌ی تحمیل یک فرهنگ خاص مطابق با طبقه خاص، نابرابری اجتماعی را برای اقشار دیگر بوجود می‌آورد.

۴ - و سرانجام، مدرسه یک وسیله مهم و اصلی، در بازتولید ساختار اجتماعی است بدین ترتیب، می‌توان از دیدگاه بازتولیدها، نتیجه گرفت که شکست تحصیلی دانش‌آموز:

۴-۱ - مستقیماً در ارتباط با عملکرد محرومیت فرهنگی که وابسته به طبقه اجتماعی وی می‌باشد قرار دارد. و در این میان، مخصوصاً زبان و انگیزه درس خواندن و یادگرفتن، ملاک می‌باشد که در ارتباط با طبقه اجتماعی دانش‌آموز است.

۴-۲ - موفقیت تحصیلی و آینده اجتماعی مبتنی بر علم، توسط افراد، به نادرستی تفسیر و پیش‌بینی شده، که این امر در افراد درونی و حکم شده است و داشتن یک چنین خاستگاهی، در ارتباط با طبقه اجتماعی فرد می‌باشد. در این میان، مدرسه نه تنها هیچگونه فعالیتی برای از بین بردن این طرز تفکر و آگاه‌سازی طبقه ناآگاه نسبت به مدرسه نمی‌کند. بلکه خود، این نابرابری را تأیید و تثبیت می‌کند. از این دیدگاه است که مدرسه به عنوان عامل وضع موجود، از جمله ناموفقیت و نهایتاً شکست تحصیلی طبقه‌ای از جامعه محسوب می‌شود.

ب - برداشت و دیدگاه مادی‌گرائی، که توسط دو جامعه‌شناس: کریستیان بودلر و روجه استابلر، در کتاب معروفشان تحت عنوان "مدرسه سرمایه‌داری در فرانسه" معرفی می‌شود. (۲۴)

تأکید آنها، بر روی دلایل نابرابری موفقیت بین افراد، برحسب طبقات اجتماعی

مختلف نیست. پدیده اصلی به نظر آنها، باز تولید روابط اجتماعی است و نه باز تولید طبقات اجتماعی و منزلت اجتماعی.

به نظر آنها، مدرسه دو شبکه متفاوت و مجزا و دو نوع تحصیل متفاوت از نظر آینده اجتماعی را مطرح می‌کند.

شبکه اول - شبکه دبستان و آموزش حرفه‌ای، که ۳ دانش‌آموزان را در بر گرفته و افراد این شبکه، به زودی وارد بازار کار تولیدی می‌شوند.<sup>۴</sup>

شبکه دوم - شبکه دبیرستان، تحصیلات عالی، که شامل ۱ دانش‌آموزان بوده و کادر علمی فنی، سیاسی و ایدئولوژی طبقه مرفه مادی را در آینده تربیت و تأمین می‌کند.<sup>۴</sup>

این دو شبکه از همان سال اول دبستان، ساخته می‌شود و دانش‌آموزان را بر اساس دو معیار: خواندن و نوشتن. آن هم در ۶ سالگی جدا می‌کنند و بدین ترتیب، شکست تحصیلی، در سال اول شکل می‌گیرد. آن هم شکست در خواندن و نوشتن در سال اول تحصیلی و این انتخاب بر اساس طبقه اجتماعی دانش‌آموز انجام می‌شود. چون امکان اینکه، بچه‌های طبقه محروم مادی - فرهنگی در این سن از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار باشند بسیار کم است و برعکس، بچه‌های طبقه مرفه مادی - فرهنگی غالباً در این سن قادر به خواندن و نوشتن می‌باشند. پس از دیدگاه آنها مدرسه آزاد و دمکراتیک نیست. بلکه مدرسه با تحمیل کردن یک زبان و فرهنگ خاص طبقه اجتماعی مرفه مادی - فرهنگی، اجازه پیشرفت را برای دانش‌آموزان از طبقات اجتماعی محروم مادی - فرهنگی به آنها نمی‌دهد. و لذا شکست تحصیلی امری است که توسط مدرسه بر روی عده‌ای خاص از دانش‌آموزان اعمال می‌شود.

ج - برداشت و دیدگاه فردگرایانه، که توسط ریمون بودون مطرح شده است. بودون در کتاب "نابرابری شانس، تحرک اجتماعی در جامعه صنعتی"، از مدرسه به عنوان مدرسه آزاد و فردگرایانه نام می‌برد. (۲۵)

به نظر بودون، نابرابری موفقیت در ارتباط با طبقه اجتماعی و وراثت فرهنگی می‌باشد. البته نه به اندازه‌ای که بوردیو تأکید بر این مسأله دارد. به نظر او:

۱ - وراثت فرهنگی بی تأثیر نیست، یعنی اینکه اکثر اوقات وراثت فرهنگی به فرد اجازه می‌دهد که نقش و پایگاه او در جامعه مشخص بشود. و به این ترتیب خاستگاه و انگیزه‌های او در ارتباط با پایگاه وی در جامعه می‌باشد.

۲ - تصمیمات اتخاذشده در مورد وضعیت تحصیلی، توسط افراد، در ارتباط با موقعیت اجتماعی آنها می‌باشد. یعنی اگر فردی در موقعیتی قرار گرفت که هم‌تراز فرهنگ او نبود و بسته به موقعیت امکانات دسترسی به اطلاعات بیشتری داشت، در این حالت، تصمیمات او یقیناً در ارتباط با اطلاعات و موقعیت وی می‌باشد.

در این دیدگاه، شکست تحصیلی، از طرفی به وراثت فرهنگی و از طرف دیگر، به یک برآورد بد، استراتژی بد در مورد ادامه و یا قطع تحصیل وابسته است. این برداشت بد در ارتباط با موقعیت اجتماعی فرد می‌باشد. به نظر بودون، موقعیت اجتماعی، اهمیت بیشتری نسبت به طبقه اجتماعی و وضعیت مادی - فرهنگی فرد دارد. چون اگر فردی از طبقه محروم مادی - فرهنگی در موقعیتی قرار بگیرد که بتواند اطلاعات کافی و خوب نسبت به تحصیل و ادامه آن بدست بیاورد. از طرفی به حکم و به لطف این اطلاعات، ارزشیابی صحیح و درستی و یا بهتر از آنچه که وراثت فرهنگی به او داده، نسبت به عواقب و نتایج تحصیل پیدا می‌کند. از طرف دیگر این اطلاعات کافی می‌تواند در تصمیم‌گیری او مفید واقع شود و در نتیجه مسیر زندگی خود و خانواده‌اش را تغییر بدهد. این امر تحرک اجتماعی را به همراه می‌آورد.

بودون معتقد است که مدارس مختلفی با کیفیات و در نتیجه نتایج مختلف وجود دارد و انتخاب یک مدرسه خوب توسط یک فرد از طبقه پائین ولی در موقعیتی بهتر نسبت به طبقه مربوط به او تحرک اجتماعی را بیار می‌آورد. پس در این دیدگاه، مدرسه به این ترتیب عامل شکست محسوب می‌شود که با توجه به عرضه مدارس مختلف (موفق و ناموفق)، انتخاب فرد، نتایج یکسانی را به بار نمی‌آورد. به این ترتیب، شکست تحصیلی، اول به وراثت فرهنگی و دوم به شناخت و ارزشیابی درست برای ادامه و یا قطع تحصیل بستگی دارد که این عامل در ارتباط با موقعیت اجتماعی مشخص می‌شود.  
بنا بر آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که:

۱ - با توجه به استدلال علت و معلولی که گذشت، به نظر می‌رسد که در مورد شکست تحصیلی، علت همیشه مقدم بر معلول و نسبت به آن خارجی می‌باشد. پس خود دانش‌آموز به عنوان عامل شناخته نمی‌شود.

۲ - شکست و یا پیروزی لحظه‌ای نیستند و به یکباره ظاهر نمی‌شوند. بلکه شکست و یا پیروزی، مجموعه شکستها و پیروزیهای کوچک می‌باشد. به گفته خانم سیروتا، شکست

ویا پیروزی را می‌توان در کارهای روزمره جستجو کرد. (۱۶)

۳- با توجه به اینکه دانش‌آموز بیشترین و بهترین ساعات روزانه را در مدرسه می‌گذراند و از طرفی معیار اصلی برای تشخیص شکست تحصیلی، دانستیهای عنوان شده در مدرسه می‌باشد، پس بُعد مدرسه می‌تواند عامل اصلی شکستهای تحصیلی شناخته شود و عامل طبقه اجتماعی به عنوان تقویت‌کننده محسوب می‌شود.

نتیجه دیگری که از این بحث حاصل می‌شود آن است که در کل، این دانش‌آموز تنها نیست که شکست خورده است. البته شکست اولی و ظاهری متوجه دانش‌آموز است ولی عناصر دیگر تشکیل‌دهنده سیستم آموزشی کودک، نیز در این بازی شکست خورده‌اند. به گفته شانت (Shunts, R) (۲۶)، در این ارتباط، دانش‌آموز، معلم، مدرسه، پدر و مادر و اجتماع شکست خورده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت:

۱- دانش‌آموز شکست خورده است. با توجه به اینکه مدرسه، خانواده و اجتماع سعی کرده‌اند امکاناتی را در اختیار او بگذارند تا دانش‌آموز با توجه به ظرفیت کار و عملکردش، از این امکانات برای آینده بهتر در زمان تعیین شده، به سطح تعیین شده برسد. نرسیدن به این سطح و استفاده نکردن از آن امکانات، شکستی برای دانش‌آموز محسوب می‌شود.

۲- معلمان شکست خورده‌اند، زمانی که معلومات و دانستیهای عنوان شده توسط معلم، نتواند در راهی و هدفی که او از قبل تعیین کرده است برسد. یعنی نتوانسته دانش‌آموزان را به سطحی که انتظار هست برساند و یا نتواند شرایطی را فراهم کند که دانش‌آموز به سطح معین برسد. در هر حال معلم نیز شکست خورده است.

۳- پدر و مادرها، نیز شکست خورده‌اند. موقعی که نتوانند محیطی و شرایطی را برای فرزندانشان فراهم کنند. موقعی که، هیچگونه تشویقی از طرف آنها صورت نگیرد. موقعی که، با مدرسه هیچگونه تماس و همکاری نداشته باشند و چه بسا اهداف مدرسه را شناخته و یا با فرض شناخت، اهداف مدرسه را به زیر سؤال ببرند و سرانجام با این اوصاف، فرزندانشان نتوانند از موقعیت تحصیلی خوبی برخوردار باشند، پدر و مادرها نیز شکست خورده‌اند.

۴- مدرسه نیز شکست خورده است. زمانی که نتواند تطابقی بین حاصل مدرسه و آنچه که جامعه طلب می‌کند بدهد. زمانی که به فرهنگ دانش‌آموزان از طبقات مختلف نتواند

توجه بکند. زمانی که نتواند مطالبی را عنوان کند که تطابق با ظرفیت دانش‌آموزان داشته باشد و سرانجام، دانش‌آموزان نتوانند از مدرسه‌شان انتظار داشته باشند، بهره‌مندی از شکست خورده‌است.

۵- اجتماع نیز شکست خورده‌است. وقتی که نتواند خواسته‌ها و نیازهایش را به مدرسه پیشنهاد و ابلاغ کند. وقتی که نتواند امکانات کافی در اختیار مدرسه برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، بگذارد. وقتی که نتواند از فارغ‌التحصیلان در تمامی مقاطع در جامعه استفاده کند. وقتی که تضادی بین فرهنگ حاکم بر جامعه و فرهنگ و خواسته‌ها و آرزوهای حاکم بر مدرسه وجود داشته باشد. جامعه نیز شکست خورده‌است.

ولی همانطوری که گفته شد، شکست دانش‌آموزان، این بازیگران اصلی سیستم آموزش و پرورش، و این آینده‌سازان، خیلی بیشتر مورد نظر جامعه‌شناسان می‌باشد. چون بازیگران اصلی این بازی آنها هستند.





## منابع فارسی و خارجی

- ۱- مرتضی امین فر - "افت تحصیلی یا اتلاف در آموزش و پرورش" - فصلنامهٔ تعلیم و تربیت شمارهٔ مسلسل ۷ و ۸ - پائیز و زمستان ۱۳۶۵، صفحه ۷ تا ۲۵.
- مرتضی امین فر - "علل و عوامل افت تحصیلی و چگونگی کاهش آن" - فصلنامهٔ تعلیم و تربیت، شمارهٔ مسلسل ۱۳ و ۱۴ - بهار و تابستان ۱۳۶۷ - صفحه ۹ تا ۳۹.
- 2 - Isambert - jamati viviane - "classes sociales et echec scolaire". In: L'ecole et la Nation - n 203 - Nov 1971 P 19-27.
- 3 - Plaisance Eric - "L'echec scolaire: echec de lerolier or L'echec de L'ecole?" In: Raison Present n 23 - 1972 - P 21 - 41. K4.
- 4 - Isambert - jamati: viviane. "Les handicaps Socio - culturels et leurs remedes pedagogiques". In: Revue de la Recherche Scolaire et professionnelle. 2<sup>eme</sup> annee, 1973 - n 4 - P 303 - 318.

۵ - ریمون کبیری - لوک وان کامپنهود - "روش تحقیق در علوم اجتماعی" ترجمه دکتر عبدالحسین نیک گهر - فرهنگ معاصر. ۱۳۷۰.

- 6 - Bourdieu Pierre - "Le sens pratique" les editions de Minuit. 1989, 475 P.
- 7 - Cresas - "Pourquoi les echecs scolaires dans les premieres annees de la scolarite?".  
Cahier n 68 - 1974.
- 8 - Dumart, A et Tomkiewies, s - "Echecs Scolaires et Genetique. Etudes Comparatives  
denfants adoptes et de learn freres restes dans leurs milieu d'origine". In: Revue education de  
Lisbon vol I - No2 N 2<sup>eme</sup> Trimestre. 1981.
- 9 - Cresas - "on n'apprend pas tout seul. interactions Sociales et construction des  
Savoirs" Les editions FSF. 1987.
- 10 - Isambert - Jamati. Viviane - et Gropsiron Marie - France. "Types de pedagogie du  
Francais et differenciation Sociale des resultats. "In: Etudes de linguistique Appliquee. n 54.  
Avril. Juin 1984 - P 65 - 97.
- 11 - Cresas. 1991. "Naissance d'une pedagogie interactive" les editions ESF.
- 12 - Gilly. Michel. "La representation de L'eleve par le maitre a L'ecole primaire. coherence  
entre Aspects structuraux et differentiels. "In: cahier de psychologie 1972. 15. P 201 - 216.
- 13 - Gilly. Michel et Farioli fernand. "Milieu Socio - familial - status scolaire et  
representation de L'eleve par le maitre - L'ecole primaire". In: psychologie francaise  
(1976) Tom 21. N 3 P 160 - 173.
- 14 - Rosental,R et Yacobson - "L'effet pygmalion - L'ecole" 1968.
- 15 - Meyer, Roger - "Une approche de L'image de L'enfant chez les enseignants de L'ecole  
elementaire" In: Bulletin de psychologie, Tom 35 - n 353 - 1981 - P 213 - 220.
- 16 - Sirota. Regine - "classe moyenne et ecole primaire". In: L'echec scolaire, nouveaux debats,  
nouvelles approches sociologique" Eric plaisance, Edition CNRS. 1984. P 79 - 82.
- 17 - Bernstein Basil. "Langage et classes sociales, code socio - linguistiques et controle social".  
Les editions de Minuit - 1975.
- 18 - Perrenoud. P. "De L'inegalite quotidienne de vant le systeme d'enseignement. L'action

- pedagogique et la difference**". In: Revue europeenne des sciences sociales Tom 20 - 1982 - No 63.
- 19 - Perrenoud, p. "**Vers une action pedagogique egalitaire: pluralisme des contenus et differenciation des interventions**: In: Revue des sciences de L'education Volume 5 - numero 2. Printemps 1979 - Geneve - P 227 - 270.
- 20 - Guyot gean - claude. "**Vers une nouvelle problematique sociologique de L'echec scolaire**". In: Handicaps et inadaptations. les cahiers du CTNERHI. 1983 - n 23 - P 54 - 64.
- 21 - Bourdieu, pierre et passeron jean - claude - "**les heritiers, les etudiants et la culture**" les editions de Minuit - 1985.
- 22 - Bourdieu, pierre et passeron jean - claude - "**la reproduction, element pour une Theorie du systeme d'enseignement**" les editions de Minuit 1970.
- 23 - Baudelot christian et Establet, Roger. "**L'ecole capitaliste en france**" Edition: francois Maspero. 1971.
- 24 - Boudon Raymond. "**L'inegalite des chances**" Edition pluriel 1985.
- 25 - Sirota Regene - "**Approches ethnographique on Sociologie de L'education: L'ecole et la communaute, L'etablissement scolaire, la classe**". In: Forquin, J.C. sociologie de L'education P 175 - 203.
- 26 - O.C.D.E. (Organisation de cooperation et de Developpement Economiques) centre pour la recherche et L'innovation dans L'enseignement. "**Difficultes et echec scolaires. Une Tentative de clarification**". Avril, 1973 - 134P.